

زندگی طنز من...!

از همون اول نور ایمان، منو از بازی های مشکوک بچگانه منع می کرد... و من نمی کردم....

سُک سُک؟ ساک ساک؟؟ اینجاست که میگم... پس بین حق رو می دید به من! همیشه وقتی سریع دست شو زد به دیوار اینو بگه خب: "من رسیدم و رسیدم کاشکی زودتر می رسیدم و یه جاهاییت بسوزه چونکه زودتر از تو رسیدم" حقیقتاً اگر اسم موضع سوختگی رو هم بیاره بهتر از ... ول کن (حالا بگذریم که دو نفر اصلاً تا دم نهار پیداشون نمیشد کرد.. شاید بازی بهتری سراغ داشتن چمیدونیم همیشه گناه کس دیگرو شست...)

یکی دیگه دکتر بازی کردن ... ام الفساد...! اینو واقعا دیگه چی داری بگی؟ بعدشم تازه اصلاً مگه همه مریضی ها آمپول زدن می خواد...؟ آخه دکتر بازی هم شد بازی... من تعجب می کنم هنوز جامعه فکری برای جایگزین کردن اش نکرده. مثلاً مهندس بازی... هم بچه از سن پایین طرز کار آچار، پیچ گوشتی، برق، چکش، تیغ موکت بری و... رو یاد می گیره و هم خیلی چیزها رو با این سن های ازدواج اصلاً یاد نگیره راحتتره....

نون بیار کباب ببر ، آهان این مورد نداره؟ آره؟؟؟ حس لامسه نداری یعنی تو؟! ... بچه بودم یادمه. اصلاً همین بازی شروع میشه و ادامه اش قراره که تو اتاق انجام بشه... ولی حالا دختر دایی یا دختر خاله هر کس حالا دستش کباب میشه میسوزه بعد دلیل آغاز بازی بالا...)) حالا منه ۴ ساله چیجوری این داستان سلسله مراتب گناه رو میدونستم و نمی کردم تعجبه:

میدونی چرا من اصلاً اتل متل توتوله تو عمرم بازی نکردم؟ کار ندارم... مگه دوس دارم گناه برا خودم بخرم؟ ... خدایا توبه. اولین باری که دیدم اصلاً قانون بازی میگه همه همچین بچسبن به هم که دست یه نفر به پای همه برسه.... باورت میشه دارم تایپ می کنم از خجالت تو همین سن ۳۰ ۴۰ سالگی سیه چرده و کبود شدم... همین همین الان بله حیا یادمون دادن از بچگی تو خانوادگی همه همینیم...

حالا دیگه خدا بهم رحم می کرد، که وقتی اون جمله نه شیر داره نه .... (اولاً گاو ماده یا اصلاً هر موجودی مادش اینو نداره اصلاً به کار میاد؟ بدرد میخوره؟ ... که آدم تازه در وصف اش شعر هم بگه...!!) وقتی همه بچه های

تربیت ندیده فامیل با صدای بلند که تو کل خونه همه پیر و جوون نشستن جلو سی تا دختر خاله و مامان و عمه و خواهر مادر و زن دایی و زن عمو من آب نمی شدم برم تو زمین... فقط خدا فقط خودش حال مو میدونست وقتی قرار بود شعر کذایی به این مصرع برسه بچه ۴ ساله چیجوری شرم می گرفتش... چقدر من خوبم چقدر؟ عکس خودمو قاب کنم. قربون خودم برم. بابا سالم! حیامن...!!!

## دوست دختر، دوست پسر...؟!

اون موقع ها که جوون بودیم، ی کــارایی می کردن...بابا اما نه اینجوری.....!!

دختر " دوهفته ییبار" از "پنجره" خونشون با پسر همو می دیدن دختر می رفت تو مدرسه تعریف می کرد...همه دختر ها وایمیسادن معلم بره بیرون: خب بگو بگو چیجوریه اصلاً "دوست پسر" راسته میگن هست؟ بعد قشنگ میشه باهش دوست شد دیگه اره؟ یعنی چی، خطرمن نداره که؟ حال میده نه؟! -آره بابا شما امبلا واقعاً حوصلتون سر نمیره؟ خب آدم یکی رو میخواد برا تنهاییاش، یکیو میخواد بش تکیه کنه (فقط دم پنجره میدیدش...!!) ، اینقد دوسسش دادارم ازدواج می کنم با همین..... -||||||||||||||ه خوش به حالت. بگو بگو خب؟؟؟ تورو خدا

پسر نون خریده بود دختر همسایه رو تو کوچه می دید، بار اول که هر دو هــــــــول...از ترس قدماشون تندتر میشد یهو از هم رد میشدن.....! دختر بدو بدو تو خونه، درو محکم می بست هم ذوقی هم همه چی...الآن می بینی چـــــــــــــــــــــــــــــی بشه دو تایی ذوق کنن... ما نفهمیدیم، اسمش دوستیه؟ کشتیه؟ ژیمیناستیکه؟

چقد باید برنامه می ریخت پسر بدبخت تا نون خری بعدی، بهم برخورد کنن... حالا چی فکر کردی؟ پسر هــــــــول می شد فحش می داد!!!! ..... حالا میگذاشت تو کوچه یه نونی تعارف می کرد غروب سر کوچه با دوستاش وایمیسادن تعریف میکرد بچه ها چتونه شماها؟ ی مشت نره خر دور هم...ی دلی بدی قلوه بگیری با یکی یذره لطیفتر بابا (حالا ی نون تعارف کرده...)). ...فلان دختر همسایه رو دیدم...میگن خب؟...میگه پیاده رو نزدیکش بودم. همه میگفتن خـــــــــــــــــــــــــــــب؟!!! نون بهش تعارف کردم..... خاک توسرت ابوالفضل!!! تو

چ کار کردی؟؟؟ گفتیم دختر بازی ولی نه اینجوری دیگه آدم فکر آبروی خونوادشو میکنه...! باید بری محل دیگه زن بگیری..... ولی خداییشم خیلی این کاره ای،،، مخ پیاده میکنیا.....!!!!!! (ی نون تعارف کرده بود!!!)

حالا ی پسری ک یکم بددهنم بود یبار تیکه ای هم مینداخت بعد مثلاً دختر پررو تر محل می گفت: گ\_\_\_\_\_مشو،، میمون شورت قرمز...! بعد پسر از این همه هم صحبتی (اون موقع ها میگفتن هم صحبتی، این واژه خارجیای امروزو نداشتیم که).... سر کوچه شب جمع میشدن به رفیقاش: آقا "بعله" رو گرفتیم... به جان مادرم....

حالا مقایسه کن!... زمستون از کوچه مدرسه دخترونه، دس به سینه رد میشدم....دماغ بنده سیبل گلوله های برفی دخترای مدرسه شد، حالا ی چیزی میبینی سایش با چیزایی که قبلاً دیدی فرق میکنه...با برف باید بزنی؟؟؟؟؟ حالا اگه بگم نشونه گیری هاشون فقط به دماغم نبود چی؟؟؟؟؟؟؟ خب دیگه توضیح بیشتر کمکی ب بحث نمیکنه.....

یا این لباسای سفت و تنگ دخترکا .... جنبه ۲۰۰ گرم فضل و بخشش بیشتره خدا رو نداشتی؟ غرور ورت داشت؟ باید هی بزنیش تو سر مردها...؟

یا خاک بر سرم، الان که سوال اول میگه اندازه مثلاً سایز.....کلاً قد و وزنت چقدره؟؟؟ ... تو متخصص تغذیه ای؟ چاقی و لاغری موضعی بلدی؟؟ بتوجه بی ادب..

بابا من نمیگم اونوختا خوب بود،،، امبلم خودتی...!! من میگم: مثلاً میگن آتیش بازی مگه کلاً میری کامل وسط آتیش قائم وایمیسی؟.... خب مثلاً ی چوبی چیزی ور میداری سرش آتیش می زنی تو هوا میچرخونی دیگه.....

ی مطلبم آخرش بگم ک شاید پسر زیاد خوششون نیاد ازم!!

دختر جان، فریب پسری رو نخوری ک بعدش اولین شرطش برا ازدواج "بی تجربه بودن" دختر باشه...



بعد از نگاه های همچنان بدفرم مامانم فهمیدم که: بابا!! پاشو برو آبرو ریزه نفهمه شیرم حرومت. کاملاً نگاه همینو میگفت. بعد اصلاً کلاً یه چیزی. آقا پسر!.....فهمیده!.....مودب!.....الاغ!!! چند تا خانوم محترم دارن از مهمترین مسائل دنیا و آخرت حرف میزنن تو برو گمشو پی کارت. دوس داری گوشات گنده شه مگه؟

برداشتن ابرو؟ پسر.....؟؟؟؟؟؟

پسر جون تو که نه آخه...!!

قبول دارم..بله... درسته...دختر خانوم ها، خشکل خانوم ها، ابرو ها رو تیز و میز میکنن خیلی هم آدم دلش میخواد...(!) تودل برو تر میشن.. بعد این کاراههه هــــــــــــست ابرو رو ور میدارن... نه ... از اونایی که کلاً ورش میدارن بعد دوباره میزارنش بالاتر.. نه.. اونم خوبه اونم خوبه (: یا مثلنم کمونی ش میکنن که نوک تیزش میره تو چشم خشکل پسندا.. خوش به حال اونا ک نگا میکنن من که سر به زیر... دس ب سینه را میرم. از این پاستوریزه ها که دخترا حالشون بهم میخوره ازشون.. (:

اینا همه عالی. نه اینکه تو گل پسر! خشکل پسر! چه کاریه؟! ببین اون میخواد تو دل برو بشه (و میشه هم..!) میخواد دوس داشتنی باشه اصلن طبیعی شم نگا کنی از اون بالا تا پایین خدا زیبایی و ظرافت و جذابیت در زن آفرید..حالا نمی خوام نام ببرم..... ببین مثالش خب مرد ها مثلا کنار دریا لخت میشن خب حالا بدمون نیادا داریم همینجوری صحبت میکنیم دور همیم. خب آدم جیشش می گیره... ولی همه مرد ها رو دقت کنی دارن با چشمانی حسرت آلود و دل هایی پر از امید یک باد، به اون پرده بی همه کس وسط دریا نگا میکنن. ببین نمیفهمی ببین ... چون زن "اصلا برای" زیبا بودن آفریده شده مرد برای پسند کردن ... بشین حسرتتو بخور میری ابرو ورداری تو هم تو دل برو بشی؟؟؟؟ خب بیا من پسند ات کردم آدرس بدم حدود همون یازده دوازده شب آرومه ساکته دلنشینه بیا کارت دارم. آهان ببین نمایایی .... بفرما پس وقتی میگم .... حالا از اون ورشم

هست. دختر جون سبیل میزاری و اااا سه من؟؟؟؟ نزار که... عزیز من سبیل مال مرده... شما هم باید دخیل بودن خودتو حفظ کنی... هرچی سر جای خودش قشنگه... شما دامن بالای زانو... نه ول کن یکم پاینتر... بزار حاله سر جاش باشه بقیه شو بنویسم... با تاپ زرد (اصلاً خدا منو خوش سلیقه از اول آفرید) بیوش از این کارا کن... دل اون شوور بدبخت خسته آویزون معلوم نیس اون داره کیفشو میکشه زمین یا کیفه داره اینو میکشه میاره خونه... از سر کار میاد دل صاب مردش به چی خوش باشه پس؟؟

قشنگ مویی براش طلاایی کن، ببین همون تاپ زرد هم همزمان تنت باشه وای!!!! ناخن واموندتو لاک مشکی بزن... (آخی چه خوبه ... :))

آخ آخ علك علكی ... حسودیم شدا... بابا خوش ب حال متاهلا واقعا چقدر زندگی شیرینی دارن چقدر خوشبخت !...!

عیب نداره این اقدس کوب بتول... ما هم معلوم نیس کجای این دنیا همونجوری تنهایی نشسته... آخییییییییی ناز منی تو. عزیزم. بتول عشق من.. منم اینجا تنها... همو میشناختیم تنها نمیوندیم که. تا برنامه های رسمی نامزدی و... میرفتیم پیش هم... چیه؟ ها چته؟ ناسلامتی زن و شوهریما!!!

ببین فکر کن صبح تا شب جایی مهمان هستی خشتک پاره شه...

شما ک غریبه نیستین بابا

ببین ما فقط خشتکمون پاره نشده بود و اگر نه خدارا صدهزاربار شکر جای سالم نداریم، البته این گرونی که جای پاره نشده برا کسی باقی نداشته

آره ول کن حرفای خوب بزنیم. آره خشتکمون در خورده بود، با "پسرخاله" و "دوستای اون" رفته بودیم دل طبیعت. مام رو این تپه چمن قشنگ نمیشستیم دیدی چیجوری آدم ۱۰۰۰ کیلو گلاب خالص قمصر بروت سر دستشویی میشینه ;) (...منو بیخشید ;)

رو زانوهامون میشستیم غافل از اینکه همون امنیت نصفه نیمه پارچه ای رو هم فاقدیم... آقا ما هی باخودمون میگفتیم این رفیقای احسان (پسرخاله) چقدر امروز علکی خوشن. خاک تو سر دیوونشون. آدم عاقل بیخودی میخنده. اصلا با این گرونی کلاً آدم میخنده؟؟ هی بهمدیگه نگا میکنن میخندن؛ (حالا نگو مودبن روشن نمیشه بگن اولین برخوردمون بوده دیگه

حالا بعد کلی وقت سر واموندمون چی شد پایین افتاد ک فهمیدیم ای بابا...اگه میگفتن عدم توافقات هسته ای ام تقصیر توهه باورم میشد:( آقا خیلی زشته خییییلی. وقتی میبینی خشتک پارت حالا من موندم با این پارگی سراسری اصلا دو تا پاچه شلوار چیجوری بهم بند بودن؟؟  
گذشت تا شب شد با هزار شرمندگی روزانه برگشتیم خونه خالم.

از اونجایی که لب دریا بریم باید آفتابه ببریم تازه میرسیم لب دریا آفتابهه سوراخ بوده، از در رفتیم تو دیدم عموهای پسرخاله خونشون شام دعوتن؛( آدمای باکلاس و مودب. و دارن سفره پهن میکنن. بین تا حالا خواستی گریه کنی داد بزنی بعد همون موقع مثلاً بخوای با چند تا آدم باآبرو و متشخص احوالپرسی کنی. قبول کن سخته بغض گلو تو گرفته میخوای بگردی دنبال کلمات مناسب حال ... آقا ول کن

تا اومدیم تو فرصت مناسب از خالمون وسایل حیاتی که تا اون موقع ارزششون بهم ثابت نشده بود (نخ سوزن) بگیریم یه حال اساسی دیگه خشتک نداشتمون سرمون آورد: با هزار بدبختی دوزانو نشستیم سرسفره، هیچ پوزیشن جایگزینی هم نباشه زانوهام داغ شده بودن درررد. بین برو نمیتونی تصور کنی. فقط ی دعایی بکنم که بگی آمین. خدایای آبروی همـــــــــــــــــــــه رو حفظ کن! ما بنده هایی هستیم که با ۲۰سانت نخ شخصیتمون...



آخه خداجونم ببین، ببین راس میگم یا دروغ؟ هر چیزی بزرگش بدرد نمیخوره بمن دادی.....

ایــــن دماغ واقعا لازمه؟ قراره بو بشنوه دیگه... ها یا نه؟ میخوای بنده هاتو شاد کنی آقاجون از ما مایه نزار که....یادته داشتتم میرفتم....یادته اون روز پسره ک کنارم رد شد گفت: پیازه یا دماغه.....ببین نه بابا!!!! ناراحت چیه.....ولی خب چرا اون روز یکی گفت: دماغه یا لوستر آویزون کردی اونجا؟....خب چرا یکم یجوری شدم....بعد دقت کنی منو آدم آفریدیا، ی فرقایی دارم ولی...."آدم" ناراحت نمیشه؟...

خب این گردن.....اینقدریش کردی، خب چهارتا خالم میزاشتی روش.....زرافه بودن مگه عاره؟ نه خیلی ام قشنگه اگه اعتراضی ام می کردم عمراً.....

این دستها،،، ببین طناب میخوای خلق کنی؟ قشنگ هر چی خلق میکنی بزار کنار،،،.....قاطی نشه.... یه موجود زنده با برو رو که با ی شیء دراز همزمان نمیسازن که...این همه فرشته بابا قشنگ بزار بالاسر کار....

قد بلند میخوای به آدم بدی.... باشه دستتم درد نکنه ولی عزیز این "نسبت طلایی" رو نمیخواد رعایت کنی آقا نصفو نصف که بزار لااقل. نصف پا، نصف بدن. من فقط پا ام که. شلوار که میپوشم دیدی تو پیاده رو ازم فاصله میگیرن.....میگن این دو تا پا چیه اومده تو خیابون را میره جل الخالق.....نه بابا! آدم نباید از این چیزا بدش بیاد که.....آه آه بدم میاد. بچه ننه.....ولی خب دیگه پاهامو میزارم کنار هم دایی بزرگم ک نباید بتونه از لاشون رد شه که.....!! قبول داری؟..... پا پرانتزی، آره بود دیدم تو دنیا.....پا انتگرالی ولی فقط من بودم.....! روز اول دانشگاه؟؟ آدم یادش میره؟....جلو پسرا بخصوص دخترا رودروایی داشتم.... استاد اومد انتگرال دوگانه حل کنه گفت پسر بیا گوشه تخته وایسا، فقط عدداشو بنویسم پاک کنم....

حالا بیخی .... حالا اونور واسه ما چی گذاشتی کنار؟!!!!!! از اون حورالعینیا خودتم ب اون را نزن .... ببین نمیخام باز بگم شرایطشوها.....ولی انصاف میگه فقط عوض همین دماغ لااقل چشاش عسلی باشه.....نه؟.....جهنم، آبی.....ببین جان خودم اگه همین قهوه ای مهوه ایا باشه



+اینکه شوخی بود! ولی حالا جدی خدایا! ... هر چی نگاه کردم از همه بنده هات بی ایمان تر و بی عمل ترم، این همه نعمت و لطفی که به من داری چیه؟

خدایا دوست دارم. یه چیز خیلی بزرگ ازت میخوام..... خیلی بزرگ..... بزرگترین چیز دنیا..... تورو خدا بهم بده..... عظمت و افتخار بندگی و بردگی تو رو میخوام..... مگه خودت بارها عملاً بهم ثابت نکردی راه خودت بهترین راهه؟... هر وقت رفتم هیچوقت پشیمون نشدم، برعکس هر وقت ی راهی خلاف حرفت رفتم پشیمون شدم.... پس بده... ای خدا!!!

آقای دکتر یکم خوش خط تر می نویسی؟؟؟

آقا! ما خدمت که بودیم، (حالا چرا همش تیکه کلام "آقا"؟!، حالا خانوم! آخه بابا فرق چندانی ندارن این دوتا که، همش....: (اصلاً ول کن آدم خوبه همیشه رو مشترکات بحث کنه)

آزمایش خون مفتی بود:)) گفتیم ما اجداد ۵ پشت اصفهانیم بفهمه آزمایش خون مفتی بوده ما ندادیم تنش تو گور میلرزه... رفتیم دادیم..... (همون آزمایش خونو دیگه) چشمت روز بد نبینه جووون، یه نصفه سرنگ ۲ سی سی خون ناپاک و ۴ تا قطره جی... ناپاکترو و اقوطی پُر... آهان راس میگی از اصل موضوع داریم دور میشیم. آقا افتادیم کف آزمایشگاه مثل ... همون نمونه آزمایش. انگار کل جونمون تو همون ۲ سی سی بوده. چشمامون داشت میرفت.. یه دفعه... همینکه چشمون افتاد یه پرستاری، کاملاً پرستار بود، از اینایی که اگه داری از هوش میری شک میشی اگه شکه باشی آرامش پیدا میکنی، دو سر سودها، خدا همینکه رسوندش بالاسرمون الحمدالله... و اگر نه اصلاً داشتیم میرفتیم دیگه..

خانوم!! فرداش رفتیم جواب بگیریم... آخ... با چشای باباقوری گرفتمون تو برگه آزمایش یه HIV به چشمون خورد!!!!!!;))

آقا ما رو میگی... گفتیم ای بابا! ما که کاری نکردیم!!! همینجوری ناکام ناکام، ایبیدز گرفتیم... سرمو از سوراخ کوچولو مسئولش با زور کردم تو (ندیدی مگه مثلاً مسئول بانک یه شیشه جلوشونه سوراخ داره) گفتیم مرتیکه

این چیه اینجا نوشته؟؟ اصلاً میدونی من کی ام؟ همش نماز و... چی نوشتی واسه خودت؟ گرفت خوند دیدیم ای بابا اصلاً این اون نبوده... سرمونو یواش از سوراخش آوردیم بیرون، گفتیم بیا زود قضاوت می کنی سرتو مثل خر میکنی... اصلاً هیچی نبوده...):

ولی خدا وکیلی جون اون پرستار وظیفه شناس مهربون خشکل ایثارگره، آقای دکتر یکم خوشخط تر مینویسی؟؟

### دختر خوشگل چشم عسلی ...!

به جان خودم راس میگن چشم عسلی واقعا عسلیه.. ندیدی نگو. اصلاً نه تشبیهه نه استعارست نه هیچی... خود  
عسل

یادمه ۱۹ سالیم بود (دم کنکور بود) یه کتاب (واقعا کتاب بهترین دوست آدمه!!!) از دوستم امانت گرفته بودم. رفتم در خونشون بهش بدم، زنگشون زدم نبودن. خبرش خونشون دور بود گفتم بدم به همسایشون بهش بده. زنگ همسایشون زدم از پشت آیفون ماجرا رو گفتم منتظر موندم ... همونجوری که سرم پایین بود ب فکر بدبختی... در بهشت وا شد... سرمو اووومدم بیارم بالا... سلام کنم... سنگ شدم... به جان خودم اگه دروغ بگم میگن مثلاً فلان کارو نکن سنگ میشی راست میگن، البته من قبل از اینکه اون کارو کنم الحمدالله سنگ شدم که خاک تو سری و... اصلن یادم نیس گفتم سلام یا خدافظ یا چی ..یادم نیس.

نمیدونم چرا به خودم اومدم دیدم تو حیاطم فقط!!! چشم عسلیا بدن آهنربایی اند فکر کنم. ببین یه چیزی میگم پسرا حالشون بد شه. (آخیش حداقل خودم ی همچی چیزی از نزدیک دیدم که..). سنش شاید مثلاً ۱۸ بود (دروغ گفتم چون زیر ۱۸ سال جرّمه گفتم ۱۸ واگر نه ۱۶ اینا بود) موهاش واقعاً تا اون لحظه ندیده بودم. خرمایی خیلی روشن. چشماشم که از بس قشنگ بودن عنوان مطلب انتخاب شدن... پوستش اینقدر سفید خوش رنگی بود که اصلن گوه خورد هر کی گفت سفید مگه مثلاً پرننگ و کمرنگ، خوش رنگ و بدرنگ داره. داره آقا

داره. اعمال خوب کن خدا بهت نشون میده... من نمیدونم فقط خدا از ساختن ی همچی چیزی و هلاک کردن دیگران چی نصیبش میشه؟ کی میدونه؟ نه حالا جدی؟؟

فقط شرمنده از اینکه نمیتونم دیگر توصیفات اجزای چهره و... نه همون چهره رو اینجا بگم. از بحث اصلی خارج میشیم.. فقط باور کن ببینمش تو خیابون بعد ۳۰ سال میشناسمش.. ببین دل چخاکی بر سرش اومده اون لحظه. تو حیاط که بودم... کتاب اون نکبتو با بی حسی تمام تو دستم نگه داشته بودم ول نشه و همونجوری لال، نگاش میکردم. از لبخند فوق العاده اش فهمیدم روز سیاه منو پی برده. همزمان لبخندش سرشو کمی انداخت پایین. بین باور کنین راس میگم!! بابا باحیــــــــــــــــــــا! نانا!! با فرهنگ باصالت، عسل بانو عسل گیسو عسل چشم کجایی ببینی بعد ۳۰ سال هــــــــــــــــــــوز مشتاق دیدن ی لبخند دیگتم. من که ب وصال تو... آخ آخ دهنمو گاز بگیریم تو کجا و دماغ گنده و چشمای چپ ما کجا!! خدایا برا اون دنیا حــــــــــــــــــــواست باشه ها. ب جان خودم از اون حوریا چشم عسلیش یدونه... نخیرم ۱۰۰۰ تا... میخوام. میخوام دیگه کار نداشته باش برا چی... تو بده حالا

سخت ترین کار زندگیم بود، اون خدافظی و بستن در بهشتو و اون برگشتن به دنیا

برداشت مطلب به شرط ذکر منبع، مجاز و حلال است. منبع:

وبلاگ "تو قرآن چی نوشته" ( [toghoran.blogfa.com](http://toghoran.blogfa.com) )